

## پدر مجازات می شود ولی اعدام نه



**خانه امن:** محمد جواد اکبرین تحصیلات خود را در سال ۷۶۳۱ در حوزه علمیه آغاز کرد و تا سطح خارج فقه ادامه داد. وی فعالیت روزنامه نگاری و سیاسی خود را پس از دوم خرداد ۶۷۳۱ در روزنامه های اصلاح طلب آغاز کرد و پس از توقیف مطبوعات در اردیبهشت ۹۷۳۱ به یک سال زندان محکوم شد.

وی از جمله دین پژوهان حامی کمپین یک میلیون امضا است و مقالاتی درباره سنت تبعیض علیه زنان نوشته است. خانه امن با محمد جواد اکبرین درباره حقوق کودک در اسلام به گفت و گو نشست است.

**ماده 220 قانون مجازات اسلامی مجوز قتل فرزند بوسيله پدر را صادر می کند . آیا این قانون ریشه در آیات قران و یا سیره دارد ؟ و اصولا مبنای گذاشتن چنین قانونی در قانون مجازات اسلامی چیست ؟**

«ماده ۲۲۰ از عدم جواز اعدام پدر در صورت قتل فرزند می گوید اما مجرم بودن او را نفی نمی کند و باب مجازات او همچنان باز است؛ نباید موضوع را طوری دنبال کنیم که يك اعدام به فهرست موارد اعدامی اضافه کنیم، برای جلوگیری از سوء استفاده از این قانون باید به دنبال تعریف مجازات بود؛ به هر حال مستندش قرآن نیست روایات است، برخی در توجیه حکمت چنین روایاتی گفته اند که عواطف پدر اجازه قتل فرزند را به او نمی دهد پس لابد چنین اتفاقی استثناست و علتی ناگزیر داشته و نمی توان این استثناء بودن اش را نادیده گرفت و به قاعده ی اعدام رفتار کرد؛ بماند که در اینجا قاتل، ولی دم مقتول هم هست. البته این فقط اشاره ای به گره های ماجراست و ارزش داوری نیست.»

**البته منظور من از مجازات پدر اعدام وی نبود منظورم مجازات وی بود اما عملا با چنین قانونی که ریشه در قران دارد امکان مجازات پدر نیست؟**

با این تعبیر که «امکان مجازات پدر نیست «موافق نیستم؛ دوباره تأکید می کنم که» عدم مجازات پدر «تعبیر درستی نیست؛ پدر مجازات می شود اما اعدام نمی شود؛ ریشه این هم برخلاف آنچه در سوال آمده در قرآن نیست؛ مستندش تعدادی روایات است و اجماع فقها که البته برخی هم گفته اند سندش «اجماع منقول» است؛ یعنی کسی از قول فقیهی دیگر، نقل اجماع کرده و روشن است اگر کسانی که با حجیت اجماع هایی از این جنس مخالف باشند برای این دلیل هم اعتباری قائل نیستند اما قانون فعلا بنا بر همین اجماع ها تعریف شده است.

فقهای شیعه تقریباً اتفاق نظر دارند که اگر پدر یا جد پدری فرزند خود را عمداً بکشد قصاص نمی شود اما این حکم در مورد مادر و سایر اقوام مقتول وجود ندارد که در زیر به برخی از فتاوی ایشان اشاره می کنیم؛ مرحوم محقق نجفی در این خصوص می گوید: مادر اگر فرزند خود را بکشد قصاص می شود و هیچ مخالفی را در این حکم ندیدم . در واقع به وضوح می توان دید حتی در قصاص بین زن و مرد تبعیض جدی است . سوال اینجاست از منظر نو اندیشی دینی این موضوع چه تفسیری دارد؟ و نگاه شما به عنوان یک نوع اندیش دینی و راه حلی که برای این موضوع ارایه می فرمایید چیست ؟

«اتفاق نظری که شما به آن اشاره کردید اگر در گذشته بود حالا دیگر قطعاً نیست؛ ۱۲ سال پیش آیت الله صانعی فتوا داد که مادر را هم نباید قصاص کرد؛ ایشان می گویند اگر حکمت عدم اعدام پدر این باشد که عواطف او اجازه قتل فرزند را نمی دهد پس لابد برای اتفاقی فراتر از تحمل و طاقت عظیم پدری، بی اختیار شده و به قتل انجامیده، این توجیه درباره مادر، بیشتر از پدر مصداق دارد و رحمت و شفقت و احساسات و عاطفه مادر نسبت به فرزند، به مراتب بیشتر از پدر است؛ در نتیجه مادر را هم اگر مرتکب قتل فرزند شد نمی توان اعدام کرد اما مجازات جای خودش را دارد.

اما تکلیف نواندیشی دینی با این دست ماجراها به طور کلی روشن است؛ متن را باید در زمینه و زمانه ی نزول وحی فهمید و اگر قوانین وارده در متون دینی، با رهیافت های قرائت انسانی از دین در زمانه ما ناسازگار بود و با عدالت در تضاد بود روشن است که باید کنار گذاشته شود، دین آمده بود تا زنجیرها را بردارد» لیضع عنهم إسرهم والأغلال التي كانت عليهم"، نمی توان بر خلاف حکمت نخستین ادیان، متن دینی را بهانه بی عدالتی و تبعیض قرار داد و همان زنجیرها را توجیه شرعی کرد. از این منظر، قانون مجازات اسلامی برای اصلاح مفادش هنوز راه درازی را در پیش دارد.»

اگر مردی همسر خویش را به قتل برساند مشهور فقهای امامیه و اهل سنت معتقدند که فرزند حق قصاص پدر خویش را به خون خواهی از مادر ندارد ممکن است ریشه چنین نظری در اسلام را بفرمایید و اصولاً آیا می توان در چنین نظرانی تغییر ایجاد کرد و چنین تغییراتی در اسلام قابل انجام است؟

«برداشت های فقهی مانند اصل قوانین حقوقی و اجتماعی دین تابع زمینه و زمانه اند؛ علیرغم شهرتی که شما به آن اشاره کردید پاره ای از فقیهان معتقدند که این مورد هم تابعی از همین قاعده است که» من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا «قاعده ای که به ولی دم اجازه قصاص می دهد، برخی فقیهان می گویند نمی توان فرزند را که ولی دم مادرش هست از خونخواهی محروم کرد حتی اگر قاتل پدر باشد.»

**در پایان یک سوال دیگر مطرح می کنم . به هر حال در قانون مجازات اسلامی ایران در ماده 220 ذکر شده است ( پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد ، قصاص نمی شود و به پرداخت دیه به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد ) با توجه به اینکه در قرآن برابری نفوس ذکر شده است و تأکیدی بر اجراء و احیای قصاص در جامعه وجود دارد ، حال این سوال مطرح می شود که علت تبعیض در قصاص به قتل فرزند چیست ؟**

قانون گذار، استثنای قصاص در اینجا را تبعیض نمی داند بلکه مبتنی بر قواعد حقوقی می داند؛ مثلاً می گوید حکم قصاص در صورت مطالبه ولی دم، قابل اجرا است و در مورد قتل فرزند، این شرط معدوم است. یا مثلاً فقیهان می گویند طبق قاعده، حد قصاص با کمترین شبهه از بین خواهد رفت و این شبهه در این مورد قوی هست که پدر را نمی توان در زمره سایر قاتلان قرار داد و احتمال اتفاق خاص و نادر در این زمینه وجود دارد و گرنه این طبیعی نیست که پدر فرزندش را بکشد. (برخی مثل مرحوم آیت الله نجفی مرعشی و آیت الله صانعی به همین استدلال می گویند که مادر هم نباید قصاص شود).

یا می گویند حکم قصاص برای تأمین مصالحی مثل مهار نفرت و سرکشی بازماندگان است و در اینجا پدر، خود بازمانده است و قصاص معنا ندارد در نتیجه اصطلاحاً «مصلحت معدوم است». برخی هم مثلاً به حرمت رابطه پدر و فرزندی استناد می کنند یا می گویند در ماهیت قصاص علاوه بر حق الناس، جنبه حقالله هم هست که وقتی آن روایات، حکم به عدم قصاص داده اند یعنی خداوند از حق خود صرف نظر کرده؛ البته من برخی از اینها را استدلال نمیدانم؛ بیشتر به يك مجموعه «استحسان» شبیه است تا استدلال؛ اما بهترین راه خروج از این گرفتاری، عدم اصرار بر قصاص است و به جای آن تأکید بر مجازات سنگین پدر تا مجرم خود را در امان نداند.